

بفرمان مطاع اعلیحضرت

همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ

ارتشتاران تدوین تاریخ نظامی ایران

برای کلیه ادوار بوسيله دانشمندان و

استادان گرانمایه ای در دست بررسی و

تهیه می باشد و در سال گذشته مجلدیکم از

بخش نخست آن که تاریخ تحولات

سازمانی، اداری، آموزشی، پشتیبانی -

های پرسنلی در سه نیروی زمینی، هوایی

و دریائی دوره بیست ساله زمامداری

اعلیحضرت رضاشاه کبیر (۱۳۰۰-۱۳۲۰)

می باشد، توسط کمیته تاریخ نظامی

اداره سوم ستاد بزرگ ارتشتاران چاپ

و منتشر گردیده است. اینک مقاله زیر

که مربوط بمطالبي در مورد هنر جنگ

و پاره ای تحول وسائل جنگی که در

خلال قرون گذشته از دید تاریخ نظامی

رخ داده است، در این مختصر مورد بررسی

قرار گرفته است. باشد که بمنوان برگ

سبزی مورد توجه خوانندگان عزیز و

استادان گرا تقدیریکه اوقات خود را جهت

بررسی تاریخ نظامی ایران مبذول میفرمایند

واقع گردد.

سخنی

چند دربارۀ هنر جنگ

و تحول وسائل جنگی در خلال

قرون

بسم

سرتیپ میر حسن عاطفی

در سال گذشته طی مقاله ای هنگام معرفی مجلد یکم از بخش نخست تاریخ نظامی ایران (مجله شماره ۴ سال یکم بررسی های تاریخی) در مقدمه آن گفتیم که تاریخ نظامی عبارت از نوشته ایست که حقایق و تجربیات بدست آمده از وقایع جنگها و رازهای نهفته در آنها را طوری ارائه کند که اطلاعات مورد لزوم جهت پیشرفتهای نظری و عملی دانش نظامی پایه گذاری شود و بتواند در حل مشکلات و مسائل نظامی و غیره به فرماندهان و طراحان نظامی کمک نماید. چه تاریخ نظامی یکی از رشته های دانش بشری میباشد و داشتن اطلاعات وسیع و برداشته از شرایط اولیه برای حل مسائل و مشکلات جاری و آینده بر مبنای آزادی عقل و منطق و اصول علمی خواهد بود.

ولی در تعاریفی که از تاریخ میشود يك اصل همواره در آن حاکمیت دارد و آن اینست که تاریخ نظامی چیزی جز نگارش تاریخ هنر جنگیدن بطور دستجمعی نه میباشد.

در قدیم مرد برای جنگ تنها به نیروی بازوان خود متکی بود و بسا این نیرو میتواندست چماق یا فلاخن، شمشیر یا زوبین، نیزه و یا تیرو کمان و یا آربالت را برای ازمیان بردن خصم بکار اندازد. البته تنها وسیله تغییر مکان او پاهایش بود. بعد اسب و زورق را برای این منظور تحت اختیار خود آورد. در اوایل با سپر و بعد که امکانات بیشتری پیدا کرد بازره کم و بیش کامل، خود را حفظ مینمود.

جنگ ابتدا صورت حفاظت شخصی را داشت ولی بعد بصورت جنگ خانواده در مقابل خانواده، قبیله با قبیله، بالاخره ملت با ملت و بکار بردن عده های کثیر در آمد. در این هنگام است که ملتی می تواند از نظر مادی بنیه خود را قوی و مستحکم نموده و یک ارتش آموزش دیده و منضبط تشکیل دهد، می تواند با تلاشهای دستجمعی جنگجویان خود که آن ها را بخوبی مسلح و مجهز نموده است، تمام دنیای شناخته شده معاصر خود را و یا قسمت عمده آنرا بتصرف آورد. مثال بارز آن در بساره تسخیر جهان، ملت ایران در عصر هخامنشی و همچنین در مورد دیگر میتوان از ملت های مصر، آسوری، ایرانی رومی ها و غیره که تاریخ آنها دلایل مستندی بر این مطلب می باشد، نام برد.

هرملتی که با جنگ دستجمعی يك امپراطوری را بوجود میآورد، هنگامی که این امپراطوری متلاشی و منهدم گردید، هنر جنگ دستجمعی او نیز با - نابود شدن امپراطوری از میان می‌رود.

در تمام صور مختلف جنگ، یعنی از قدیم که فقط صورت حفاظت شخصی و یا تامین غذای انفرادی را داشته تا هنگامیکه بصورت جنگ دستجمعی ملت با ملت و یا ملت‌ها درآمده است، سرعت تحول و وسائل حفاظتی متناسب و بستگی با سرعت تحول سلاح‌ها داشته است. سپر روزی تنها وسیله حفاظت انفرادی محسوب می‌شد و لسی بعد که بتدریج جنگ به صورت دستجمعی درآمده است، و وسائل حفاظت دستجمعی نیز پیدا شده است. این وسائل حفاظت دسته جمعی در هنگام جنگ خانواده با خانواده، محدود بخانه بوده است و بتدریج شکل آن با شروع جنگ قبیله به قبیله و بیدایش سلاح‌های مختلف تغییر کرده است تا اینکه بصورت دژهای نظامی درآمده است. از طرفی برای از میان بردن این وسائل حفاظت دستجمعی نیز سلاح‌های متناسبی اختراع شده است. این دوره شاید تا سال ۱۵۰۰ میلادی ادامه دارد که میتوان آنرا از این نظر دوره ماشینهای پرتاب و ضربت نامید.

در این دوره دژها با دیوارهای بلند خود یا منفرد هستند یا بصورت چند دژ از یکدیگر جدا که بوسیله دیوارهایی بیکدیگر مرتبط شده و در حقیقت بصورت يك پارچه درآمده‌اند، می‌باشند. این وسائل حفاظتی را در اصطلاح نظامی استحکامات مینامند. با توجه بقدرت و ضعیف ماشین‌های پرتاب باروهای متحرک و نردبان و غیره میتوانند با مدافعی کم‌درمقابل مهاجمین زیادی مقاومت نمایند و در حقیقت این دوره برای این قبیل وسائل حفاظتی یا استحکامات، دوره طلائی محسوب می‌شود.

بررسی مسئله تحول استحکامات بموازات تحول سلاح خود مبحث جداگانه میباشد که از حوصله این مقاله خارج است و بحث درباره آنرا بفرصتی مناسب میگزاریم.

گفتیم هنگامیکه امپراطوری متلاشی شد، هنر جنگ دستجمعی خاص آن امپراطوری نیز از میان می‌رود. از نتیجه این تلاشی معمولاً فئودالیت به وجود

میآید و در عصر فئودال احتمالاً تاریخ نظامی عمق تلاش این هنر نظامی را بصورت ارزش انفرادی و استثنائی جنگجویان مشخص مینماید. در این دوره است که شوالیه پیدا میشود. فئودالیته فقط به نیت نگاهداری نیروی گروه خانوادگی و در تصرف داشتن منبع بهره برداری و سود ده میجنگد و برای حصول این منظور تمام امکانات خود را بکار میبرد. دژها مستحکم و غیر قابل تسخیر اند. زره انفرادی بقدری سنگین است که در مواقع غیر جنگی يك اسب بایستی جهت حمل آن بکار رود. در این موقع شوالیه نیرومندترین وسیله جنگ عصر خود محسوب میشود.

با اینکه در سال ۱۴۰۰ توپخانه اختراع شده ولی چون گلوله های آن سنگی است، دارای اثر قابل ملاحظه ای نیست. ولی در اوایل قرن شانزدهم توپخانه با گلوله فلزی پدیدار میشود. نیروی تخریبی آن طوری افزایش می یابد که بکلی ارزش حفاظتی دژها را از میان میبرد. دیوارهای عظیم آنها در مقابل توپخانه فرو میریزند. در همه جا ایجاد وحشت میکند و از نظر جنگ دستجمعی دیگر مدافعین دژها نمیتوانند در دژ خود منتظر دشمن به نشینند، بلکه قبل از وصول دشمن بدژ از آن خارج شده و حتی المقدور تلاش میکنند با اتکاء بدژ، دشمن را در خارج از دژ نابود نمایند. توپخانه که ابتدا سنگین است بشکل قابل حمل و مقابله با سایر سلاحها، با شدت و قدرت در میدانهای جنگ قدم میگذازد.

تکامل شکل و نیروی گلوله سبب از میان رفتن زره انفرادی جنگجویان که بشکل غیر مؤثری درآمده است میشود. و از آنهمه زره سنگینی که گفتیم يك اسب اضافی برای حمل آن لازم بود، چیزی جز کلاه خود و جز مختصر زرهی در روی شانه (یاروی شانه ای) برای جلوگیری از ضربه شمشیر، باقی نمیماند.

از این به بعد با اتکاء به توپخانه که سلاحی گران قیمت و پرهزینه است و امکان تهیه آن فقط بوسیله پادشاهان پر قدرت میسر است، پیاده نظام بتدریج در میدان جنگ بجای سواره نظام نقش اول را برآمده میگیرد و رفته رفته فئودالها

بصورت خطرناکتر و ظاهراً بشکل نوبلس تغییر وضع میدهند و هنر جنگ به يك عصر جدیدی قدم میگذارد.

بعد از آن از خلال قرونیکه گذشته است تاریخ نویسان نظامی توانسته اند پیشرفت وسائل جنگ و هنر بکار بردن آنها را آشکار نمایند. و اساسی اصول هنر جنگ از نظر ما که در قرن طلائی بیستم هستیم، هیچگونه تغییری ننموده و در هنر جنگ پیشرفتی حاصل نگردیده است و آنچه را ظاهراً بشکل پیشرفت بنظر میرسد، همان تغییر و تحول و پیشرفت وسائل جنگی میباشد. زیرا از زمانی که رزمندگان بصورت عده های منظم برای جنگ های دستجمعی سازمان داده شده و بمنظور عملیات نظامی تمرکز یافته اند عزیمت جهت اجرای عملیات مستلزم داشتن تأمین (ضمن حرکت و توقف) ، پیروی با قدرت جهت تلاقی با ارتش دشمن گسترش نیروی خودی و بالاخره ایجاد یک جبهه در مقابل او، میباشد. يك جبهه بمعنی خطی از رزمندگان است که در داخل آن هر عنصر ضمن داشتن پوشش و اطمینان از پهلوها و پشت سر خود، میتوانند کلیه نیروی مادی خود را بطور مستقیم وقف جنگ دشمنی که در روبروی خود دارد، نماید. مقاومت و پایداری این خط در مقابل تلاشی که دشمن بمنظور رخنه در آن می نماید، محققاً بستگی به طبیعت و اهمیت وسائل جنگی عصر خود دارد. بطور مثال در جنگ بین کارتاژ و رومن ها چون جبهه لژیون های رومن ها برای مقابله با فشار فیل های آنیبال قبلاً آمادگی لازم را ندارد، نمیتواند مقاومت نماید.

جبهه ای که در سال ۱۹۱۸ غیر قابل نفوذ بود و حمله به آن بنظر امکان ناپذیر مینمود؛ در سال ۱۹۴۰ در مقابل ضربه لشکرهای زرهی آلمان درهم میشکند. بطور مثال خط ماژینو (Andre Maginot) مرد سیاسی فرانسه و وزیر جنگ ۳۰-۱۹۲۶ و ۳۲-۱۹۳۱ که نام او بروی استحکامات شرقی فرانسه در مقابل آلمانها گذاشته شده است) در فرانسه بعلمت فقدان عمق و با توجه باینکه واحدهای زرهی بمنظور شکافتن جبهه و اجرای عملیات در عمق بکار برده میشود و همچنین بعلمت مجهز نبودن در مقابل حملات نیروی هوائی دشمن که بطور غیر قابل تصویری نیرومند شده بود، نمیتواند مقاومتی را که از آن انتظار میرود، بعمل آورد.

در بالا گفتیم که خط جبهه بمعنی خطی از رزمندگان میباشد. هنگامی که متخاصمین بفاصله دسترس یکدیگر میرسند جنگ در طول این خط شروع میشود و باین ترتیب این خط تثبیت میگردد. همینکه این احساس برای آنها پیدا شد که جبهه تثبیت گردیده است، فوراً احتیاطهای خود را برای تقویت و پوشش رخنه ها و نقاط احتمالی پیشروی دشمن برای اینکه جبهه خود را در مقابل خصم غیر قابل نفوذ و حمله نمایند، بکار میبرند. موقعی فرا میرسد که یکی از آنها کلیه احتیاطهای خود را بکار برده و دیگر نیروی احتیاطی در اختیار ندارد؛ ولی آندیگری از احتیاطهای باقی مانده خود استفاده نموده حمله را درستی که دشمن مقابل او دیگر وسائل کافی برای جنگ در اختیار ندارد، شروع میکنند و بزودی سیستم دفاعی منهدم میگردد.

طرحی که اشاره شد بسیار ساده و متدی که از آن برای انهدام خط جبهه صحبت شد عمومیت دارد. پادشاه پروس فردریک دوم برای اینکه این مانور را بطور سیستماتیک اجرا نماید، ارتش خود را بادر نظر گرفتن خط جبهه دشمن، نسبت بآن بطور مورب گسترش داده و بعد بطرف دشمن پیشروی مینمود. آنوقت تماس با خصم بتدریج از جناحی که بدشمن نزدیکتر است تا جناحی که دور از دشمن است و دشمن از وجود آن اطلاع ندارد، اخذ میگردد. خط پروسی ها عندالزوم برای تجاوز نهائی از جناح دشمن بکمک واحدهائی که برای تماس میرسند، بسط می یابد و دشمن تصور میکند هنوز در مرحله اول نبرد است، در صورتیکه مدتست خصم او کار خود را بپایان رسانیده است.

با اینکه عده ای جنگهای ناپلئون را یک مبدأ تاریخی نوین در تکامل هنر جنگ بشمار می آورند، ولی اصولی که ناپلئون بکار برده است با اصولی که ژول سزار و فردریک بکار برده است و اصولی امروز بکار برده میشود تفاوتی ندارد. ناپلئون همان روش های کلاسیک استادان خود را مورد استفاده قرار داده است. نبرد اوسترلیتز Austerlitz یکی از نمونه های بارز آنست. در این نبرد ناپلئون نیروهای جناح راست خود را در مقابل نیروهای بزرگتری بعقب می برد. روش او در این نبرد همان روش فردریک دوم (بطوریکه در بالا اشاره شد) میباشد.

آنچه که جنگ‌های ناپلئون را پرازش نموده است، آنقدرها مربوط به روش‌های او نیست بلکه بنحوه اجرای مانورهایش می‌باشد. هنگامیکه روش او مورد مطالعه قرار گیرد، از آن يك نویسیون اصلی و کلی در هنر رهبری عده‌ها بمنظور آماده‌بجنگ کردن آنها آشکار می‌گردد. ایده‌ایکه طبیعی بوده و تازگی ندارد ولی ناپلئون آنرا باوج شکوفندگی خود رسانیده است این نویسیون عبارت از اصل بوجود آوردن ارتش يك پارچه است.

این اصل ساده عبارت از آنست که برای اجرای مانور بایستی سپاه‌ها را از ارتش مربوطه خودشان بساندازه کافی دور از هم مستقر نمود، که بتوانند منطقه وسیعتری را اشغال نمایند، وهم متقابلا سبب ناراحتی یکدیگر نشده و در عین حال هر يك از آنها مجموعه متحرکی را تشکیل دهند. از طرفی بایستی این سپاه‌ها باندازه کافی نزدیک نیز باشند. چنانچه هر يك از آنها نتوانست يك شکست بزرگ را تحمل کند، این امکان وجود داشته باشد که واحدهای مجاور بکمک او بشتابند. باین ترتیب چنانچه لازم گردد، تمام ارتش خواهد توانست در زمان مساعدی در میدان جنگ درگیر شود. ارتشی را که نه پراکنده است نه مترکم و از طرفی متحرک و در ضمن گسترش دارای تأمین و وسائل مانور کامل و رزم متناسب با عصر خود در هنگام جنگ می‌باشد ارتش یکپارچه می‌گویند.

يك ارتشی يك پارچه در برابر دشمنی که فاقد آنست، همواره يك تهدید محسوب میشود. بطوریکه کشور اخیر را مجبور می‌سازد بدون جنگ، زمین مورد ادعای طرف را تخلیه نموده و یا نبرد را در شرائط بدی قبول کرده و حتی از جنگ صرف نظر نماید. مارشال ساکس می‌گوید: ژنرال زرننگ و ما هر کسی است که بدون اینسکه خود را دچار خطرات يك نبرد نماید، پیروزی را بدست آورد.

اصل ارتش يك پارچه آسان ولی اجرای آن مشکل است. زیرا سازمان ارتش يك پارچه بستگی به مأموریت، وسائل، دشمن، زمین و یا بعبارت صحیح‌تر آزادی عملی که متخصصین برای تغییر مکان در این زمین در اختیارشان

است، دارد. در قرن ۱۷ به همین علت است که در اروپا دژها در روی معابر اجباری بخصوص روی نقاط عبور اجباری رودخانه ها ساخته شده اند که در حرکات خصم ایجاد محدودیت نمایند. از این لحاظ نقش بزرگی را بعهده دارند زیرا در این موقع ارتش ها از نظر قدرت و تحرك سنگین و شبکه راه ها خیلی محدود است.

در این هنگام دفاع بصورت ارتش يك پارچه حتی بصورت يك رشته طویل در خواهد آمد. اگر بسویله سلسله جبال از دشمن جدا باشد نقاط عبور اجباری آن بانیروهای کافی حفاظت خواهد گردید.

این مسئله را بسهولت در کشوری که دهلیز بندی شده است میتوان حساب نمود ولی هنگامیکه میدان عملیات بصورت يك دشت وسیع و فاقد موانع غیر قابل عبور است، بصورت يك طرح بیفایده در میآید.

بامطالعه تاریخ جنگهای ناپلئون در قسمت مربوط به نبرد سال ۱۸۰۷ (هنگامیکه ناپلئون ارتش بنینگسن (Beningsen) را که بطور منظمی عقب نشینی مینمود، تعقیب میکرد و در جنگهای بعد از آن نمونه ای از این مشکلات را که ناپلئون با آن مواجه شده است، میتوان مشاهده نمود.

ارتش يك پارچه در هنگام يك تماس نزدیک، باید در طول جبهه آسیب ناپذیر باشد و سابقاً جبهه شامل شش ردیف تفنگدار که تفنگ سر پر فتیله ای داشتند، بود. زیرا با احتساب زمانیکه بایستی مجدداً تفنگ را پر نمود، برای متوقف کردن دشمن در يك فاصله مناسب، اجرای شش شلیک مورد نیاز بود. ولی بعداً با بهبودیکه از نظر فنی در ساختمان تفنگ حاصل گردید و تیر آن سریعتر و بردش زیادتر شد، تعداد صفوف خط نبرد به پنج و بعد به چهار صف تنزل نمود. در خاتمه قرن ۱۸ که امکان یافت با تفنگ سه تیر در دقیقه تیراندازی نمود، تعداد صف ها سه صف تقلیل داده شد. میتوان گفت که گسترش ارتش از نظر عمق کم، ولی در عوض بطول آن افزوده شد. در جلو این عده هائیکه در خط قرار داشته و آسیب پذیر و شکننده بودند، عده ای تیرانداز ممتاز را در پشت پرچین ها، خندق ها و یادیوارها و برآمدگیها برای تیراندازی های نامنظم و همچنین برای فرسوده کردن دشمن و پوشش خط اصلی، مخفی میکردند.

در سال ۱۸۱۳ ناپلئون بر اثر اقتضای موقع و علی‌رغم سنت‌ها آنرا به دو ردیف تقلیل داد و باین ترتیب توانست که در لای بزینگ (Leipzig) باتیروی دشمنانیکه از نظر تعداد خیلی زیادتر از نیروی او بودند، در جبهه‌ای مستحکم، نظیر جبهه دشمنان خود، بمبارزه پردازد.

بعد از ظهور تفنگ باتیر سریع، تیراندازان در جنگ برتری و امکانات زیادتری پیدا میکنند در نتیجه خط‌جبهه بشکلی که گفته شد ناپدید میشود و فقط اصطلاح « پیاده نظام در خط » باقی می ماند. تیراندازان اول پنج قدم از یکدیگر فاصله دارند، بعد ده قدم پس از آن به پانزده قدم افزایش مییابد.

بزودی در شروع قرن بیستم پیدا شدن سلاح‌های خودکار و سلاح‌های بایرد بلند، میتوانند جبهه را با استقرار در فاصله ایکه از پهلو بتوانند دشمن را تحت آتش قرار دهند، پوشش نمایند بعد از این میدان جنگ خالی بنظر میرسد و جبهه نبرد لاینقطع در حال نژاند است از طرفی با بالا رفتن سریع نیرو و قدرت صنعتی، تعداد سلاح‌ها بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و ملت‌های پیشرفته میتوانند ضمن بسیج کلیه افراد سالم خود، ارتش‌هایی را که استعداد آنها را باید بر حسب میلیون‌ها نفر بشمارش نمود، با تلاش عظیم و امکانات حاصله از ترقیات صنعتی، آماده و نگاهداری نمایند. من بعد نبردها شکل سابق خود را که مسبوق به قرون گذشته است، از دست داده و بصورت عملیات در خواهد آمد. پیشرفت تدریجی جای خود را به انقلاب خواهد داد این انقلاب فقط مدیون تسلیحات نخواهد بود. همانطور که باروت جانشین انرژی بازوان گردیده، نیروی موتور نیز جانشین نیروی پاها میشود. موتور همانطور که زندگی بشر را تغییر میدهد، بهمان ترتیب نیز سبب زیر و رو شدن هنر جنگ میگردد، موتور موجب وسیع شدن و آسیب‌ناپذیر شدن جبهه‌ها در شروع قرن بیستم میشود. زیرا هنگامیکه رخنه و یا قطع شدگی در جبهه امکان‌پذیر بنظر میرسد، کامیون بدون اینکه مانند خطوط آهن ثابت و در نتیجه بسیار آسیب‌پذیر باشد، بسرعت میتواند نیروی احتیاط مورد نیاز را برای پر کردن شکاف حاصله حمل نماید.

در صورتیکه این عمل قبلاً که با نیروی پا انجام میشد، بعلت کندی حرکت پر کردن رخنه امکان پذیر نبود.

موتوریکه توانسته بود مقیاس جنگها را از نظر حرکات اینچنین تغییر دهد، درباره آن اشتباهی را که کردند این بود که نتوانستند درک کنند که همین موتور خواهد توانست عدم تعادلی را که خود سبب بوجود آمدن شده است، بوسیله خود دو مرتبه متعادل سازد.

خودرو زرهی و زنجیردار در سال ۱۹۱۸ هر چند که کند و دارای شعاع عمل محدود است، هواپیمائی در این عصر هر چند دارای قدرت کم و آسیب پذیر است ولی خواهند توانست از بوته آزمایش با موفقیت خارج گردند.

زمان بسرعت سپری شد و بیست سال بعد بر اثر ابتکار ارتش آلمان موتور مقیاس جنگها را در جهت عمق تغییر داد و همچنین جنگجویان را موقتاً به استراتژی قابل رؤیت تر که منطبق با اصول قدیمی بود برگردانید. خودرو زرهی جنگ ۱۹۴۰، سریع، با شعاع عمل زیاد، بطور توده علیه جبهه ای که بشکل يك رشته ضعیف از نوع جبهه ۱۹۱۸ بود، به حمله پرداخت. نه تنها خود را قادر به شکافتن جبهه ای که کسی نیروی آن را نمیتوانست انکار کند، نشان داد، بلکه توانست در داخل شکاف حاصله پیشروی خود را به سرعت کامیون تا عقبه های دوردشمن ادامه دهد. در این موقع بود که کامیون ها که در جنگ اول بسهولت میتوانستند شکافها را با نیروی احتیاط پر کنند، در مقابل سرعت عمل ارا به ها نتوانستند واحدهای احتیاط مورد نیاز را در زمان مناسب بمحل و نقطه مورد نظر برسانند. باین ترتیب بود که ایجاد يك رخنه در چنین جبهه ای مبدل به يك مصیبت غیر قابل جبرانی گردید. ارتشی که با این ترتیب گسترش یافته بود، در مقابل نیروی زرهی دیگر يك ارتش يك پارچه نبود.

ارقام نجومی تدارکاتی برای تغذیه و تدارک عده ها که هر گونه محدودیتی در ارسال آنها سبب محدود شدن حرکات عده ها در عرض و عمق میشد، موجب گردید که رهبران عملیاتی تحت تأثیر و تسلط آن قرار گرفته و با بحساب

آوردن آن ، عملیات خود را طراحی نمایند . و باین ترتیب قسمت ممتاز و کامل هنر جنگ را بایستی در سایر عوامل دفاع جستجو نمود .

در همان زمان دیده میشد که قدرت ارابه جنگی با سرعت و شعاع عملش دریک زاده دیگر موتور که هواپیما باشد توسعه داده شده و تکمیل میگردد . مدتی بود که درک کرده بودند با ادوات محمول هوایی خواهند توانست همواره سریعتر و با شعاع عمل خیلی زیادتر ، و سائل مخربه نیرومندتری را در زمان و مکان دلخواه به روی هر نوع هدفی اعم از هدف های نظامی و غیر نظامی پرتاب کرده و باین ترتیب یک برتری قطعی را تحصیل نمایند . باین ترتیب بود که جبهه از حالت خط خارج گردید و بصورت سطح ها که بمقیاس عظیمی ادوات جنگی در آنها از نظر حمله و یا دفاع گسترده شده است ، درآمد .

جنگی که اصطلاحاً شیمیائی نامیده میگردد و سابقاً محدود و بدود دادن مدافعین در محل سر بسته ای میگردد ، در نیمه دوم جنگ اول جهانی ظاهر گردید و آمان ها بانقض قرارداد لاهه اولین حمله با گازهای جنگی را (گاز کلر) شروع نمودند و متفقین نیز متقابلاً با گاز جواب دادند و تا آخر جنگ اول جنگ با گازهای جنگی بوسیله طرفین ادامه داشت پس از اینکه جنگ اول تمام شد ، درباره استعمال گازها در جنگ بعدی چنان امکانات عظیمی را بطور مبهمی برای آن پیش بینی نمودند که در هنگام بروز جنگ دوم هیچیک از طرفین جرأت بکار بردن گازهای جنگی را در خود نیافتند و فقط این گازها بطور محدود در جنگهای از نوع کلتیال مصرف گردید . باین معنی هنگامیکه از طرف مقابل هیچگونه عکس العملی انتظار نمیرفت ، اقدام به بکار بردن گاز مینمودند . بکار بردن این مسئله نیز در مورد نیروی اتمی کاملاً صادق است یعنی اگر یکی از طرفین ترس از عکس العمل طرف مقابل نداشته باشد قطعاً برای برهم زدن تعادل قوا و بدست آوردن نتیجه قطعی در بکار بردن نیروی اتمی تردید بخود راه نخواهد داد . از هنگامیکه امکانات حمله از نظر مسافت و قدرت دائماً در حال تزاید است در هنگام بروز چنین جنگی با توجه بخساراتیکه پیش بینی میشود ، چنین بنظر میرسد که بکار بردن آنها خطر آنرا داشته باشد که اثرات حاصله بهمان اندازه که دشمن

را نابود میکند، بهمان اندازه نیز برای خود اونیز نابود کننده باشد و در نتیجه از استعمال آن صرف نظر گردد. هر يك از طرفین به این مطلب واقفند، معهداً سلاح های غول آسای خود را برای تهدید طرف مقابل تکان میدهند و ضمناً به انواع جنگ های کوچک محلی و یا گریلائی دامن میزنند در این هنگام است که گفته مارشال ساکس همانطور که در بالا اشاره شد بیاد میآید، که ژنرال زبردست واقعاً آن کسی است که تصمیم و اراده جنگی خصم را بدون توسل به خطرات رد و بدل کردن ضربات خیلی سخت، منهدم نماید. این همان مطلبی است که امروزه آن را جنگ سرد مینامند.

ولی باسیستما تیزه شدن این نوع استراتژی ها بزمان حال میرسیه . این دیگر زمان حال است و تاریخ نیست .

